

Spring and Summer 2025, 2 (3), 55-67.

## The function of religion and religious tendencies in the actions and governance style of Mohammad Ali Mirza Dowlatshah

Ghobad Radeh<sup>1</sup>  | Mohammadghorban Kiyani<sup>2</sup>  | Seyed Mohammad Sheikahmadi<sup>3</sup> 

1. Corresponding Author, PhD in Post-Islamic Iranian History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, SANANDAJ, IRAN. E-mail: arassina58@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, SANANDAJ, IRAN. E-mail: muhamad.kiany@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, SANANDAJ, IRAN. E-mail: m.sheikahmadi@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research</p> <p><b>Article history:</b> Received: 31 January 2025 Accepted: 21 July 2025 Published online: 6 September 2025</p> <p><b>Keywords:</b> Qajar Period, Mohammad Ali Mirza Dowlatshah, Clergy, Religion, Governance, Kermanshah.</p>	<p>Mohammad Ali Mirza Dowlatshah, the eldest son of Fath Ali Shah Qajar, is considered one of the prominent political and military figures of this period, especially in Kermanshah. The present study, using a descriptive-analytical method and relying on library sources, seeks to examine the function of religion and religious tendencies in politics, governance structure, and social and cultural actions of Dowlatshah. The main question of the research is to what extent did religious beliefs and relations of this figure with the Shiite clergy affect his political behavior and governance? The findings of the study show that Mohammad Ali Mirza, by taking advantage of the religious and geographical location of Kermanshah in the vicinity of the holy shrines, was able to establish strong relations with Shiite scholars and thereby gain religious legitimacy for his government. After the fall of the Safavids and a period of political instability in Iran, the Qajar government, in order to restore order and consolidate its authority, began to utilize the capabilities of the Shiite religion. The structural link with the clergy and the strengthening of the Usuli discourse, especially during the reign of Fath Ali Shah, paved the way for the formation of a kind of religious legitimacy for the Qajar monarchy; a legitimacy that was essentially different from the Safavid legacy and relied on political interactions with religious authority rather than a divine-mystical foundation. These interactions were effective not only in securing the pilgrims' route and the economic prosperity of Kermanshah, but also provided the Shah's government with a means of legitimizing it in political competition with the official crown prince.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Radeh, Ghobad, Kiyani, Mohammadghorban, Sheikahmadi, Seyed Mohammad. Second. (2025). The function of religion and religious tendencies in the actions and governance style of Mohammad Ali Mirza Dowlatshah. <i>New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran</i>, 2 (3), 55-67.</p>	



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2025.2057707.1038>

سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ۵۵-۶۷.

## کارکرد مذهب و گرایش‌های مذهبی در اقدامات و شیوه حکمرانی محمد علی میرزا دولتشاه

قباد رده<sup>۱</sup> | محمد قربان کیانی<sup>۲</sup> | سید محمد شیخ احمدی<sup>۳</sup>

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران. رایانامه: arassina58@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران. رایانامه: muhamad.kiany@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران. رایانامه: m.sheikhahmadi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	محمد علی میرزا دولتشاه، فرزند ارشد فتحعلی‌شاه قاجار، از چهره‌های برجسته سیاسی و نظامی این دوره به ویژه در کرمانشاه به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، در پی بررسی کارکرد مذهب و گرایش‌های مذهبی در سیاست‌ورزی، ساختار حکمرانی و اقدامات اجتماعی و فرهنگی دولتشاه می‌باشد.
تاریخ دریافت:	پرسش اصلی تحقیق آن است که باورهای مذهبی و روابط این شخصیت با روحانیت شیعه تا چه اندازه بر رفتار سیاسی و حکمرانی وی تأثیر گذاشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محمد علی میرزا با بهره‌گیری از موقعیت مذهبی و جغرافیایی کرمانشاه در مجاورت عتبات عالیات، توانست روابط مستحکمی با عالمان شیعه برقرار کند و از این طریق مشروعیت مذهبی برای حکومت خود کسب نماید. پس از سقوط صفویه و دوره‌ای از فترت سیاسی در ایران، حکومت قاجار در پی احیای نظم و تثبیت اقتدار خود، به بهره‌گیری از ظرفیت‌های مذهب شیعه پرداخت. پیوند ساختاری با روحانیت و تقویت گفتمان اصولی، به ویژه در دوران فتحعلی‌شاه، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی مشروعیت مذهبی برای سلطنت قاجار شد؛ مشروعیتی که با میراث صفوی تفاوت ماهوی داشت و بیش از آنکه بر شالوده‌ای الهی-عرفانی استوار باشد، به تعاملات سیاسی با مرجعیت دینی متکی بود. این تعاملات نه تنها در امنیت مسیر زائران و رونق اقتصادی کرمانشاه مؤثر بود، بلکه در رقابت سیاسی با ولیعهد رسمی نیز برای دولتشاه ابزاری مشروعیت‌بخش فراهم آورد.
پدیرش نهایی:	
تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها:	
دوره قاجار، محمد علی میرزا دولتشاه، مذهب، روحانیت، حکمرانی، کرمانشاه.	

استناد: رده، قباد، کیانی، محمد قربان، شیخ احمدی، سید محمد (۱۴۰۴). کارکرد مذهب و گرایش‌های مذهبی در اقدامات و شیوه حکمرانی محمد علی میرزا دولتشاه. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال دوم، شماره ۲ (۳)، ۵۵-۶۷.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

## ۱. مقدمه

پس از سقوط صفویه و دوره‌ای از فترت سیاسی در ایران، حکومت قاجار در پی احیای نظم و تثبیت اقتدار خود، به بهره‌گیری از ظرفیت‌های مذهب شیعه پرداخت. پیوند ساختاری با روحانیت و تقویت گفتمان اصولیون، به‌ویژه در دوره فتحعلی‌شاه، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی مشروعیت مذهبی برای سلطنت قاجار شد؛ مشروعیتی که با میراث صفوی تفاوت ماهوی داشت و بیش از آنکه بر شالوده‌ای الهی-عرفانی استوار باشد، به تعاملات سیاسی با مرجعیت دینی متکی بود.

در این میان، محمد علی میرزا دولتشاه، فرزند ارشد فتحعلی‌شاه، که حکومت ولایات غربی ایران را بر عهده داشت، در موقعیتی ویژه قرار گرفت. کرمانشاه به‌عنوان ایالتی سرحدی، در مجاورت دولت عثمانی و در مسیر عتبات عالیات، محل تقاطع سیاست، دین و اقتصاد بود. دولتشاه در حکمرانی خود، از ظرفیت‌های مذهبی این موقعیت جغرافیایی بهره گرفت و با تکیه بر ارتباطات گسترده با علما، تأسیس بناهای مذهبی و حمایت از جریان‌های فکری شیعی، کوشید تا تصویر یک حاکم دیندار و مشروع را از خود ارائه دهد.

مقاله حاضر می‌کوشد تأثیر گرایش‌های مذهبی و مناسبات دینی محمد علی میرزا را در ابعاد مختلف حکمرانی وی بررسی کند. مسئله اصلی، واکاوی نسبت میان مذهب و قدرت در عملکرد سیاسی دولتشاه و ارزیابی نقش آن در تثبیت اقتدار منطقه‌ای و تعامل با نیروهای اجتماعی و دینی است. این پژوهش، با تمرکز بر وجوه کمتر پرداخته شده مذهبی در حکمرانی دولتشاه، در پی آن است تا تحلیلی تازه از کارکرد دین در ساختارهای قدرت محلی در دوره قاجار ارائه دهد.

در باب پیشینه تحقیق، آقازاده و خوش‌آب (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «اقدامات محمد علی میرزا دولتشاه برای ایجاد سپاه مدرن در کرمانشاهان» به بررسی اصلاحات نظامی محمد علی میرزا در کرمانشاهان پرداخته‌اند. آنان نشان داده‌اند که دولتشاه با بهره‌گیری از مستشاران نظامی اروپایی، ارتش خود را مدرن ساخت و علاوه بر تثبیت امنیت در غرب ایران، جایگاه خود را در رقابت با عباس میرزا تقویت کرد. این تحقیق بیشتر بر ابعاد نظامی تأکید دارد، اما نقش مذهب و تأثیر آن بر مشروعیت حکمرانی دولتشاه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تحقیق حاضر به تحلیل این بُعد پرداخته است. آقازاده، خوش‌آب و حسینی (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «اقدامات امنیتی-انتظامی محمد علی میرزا دولتشاه در غرب کشور» به بررسی اقدامات امنیتی و انتظامی محمد علی میرزا در غرب ایران پرداخته‌اند. آنان با بررسی اصلاحات نظامی و تلاش برای کنترل ایلات و عشایر نشان داده‌اند که دولتشاه در تثبیت امنیت و اقتدار خود در رقابت با عباس میرزا موفق بود. با این حال، ارتباطات مذهبی دولتشاه و تأثیر آن بر سیاست‌های امنیتی وی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در تحقیق حاضر این بُعد مورد بررسی قرار می‌گیرد. نائیان، برزگر و خاکسار (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت محمد علی میرزا دولتشاه و عباس میرزا» پیامدهای سیاسی و اجتماعی رقابت محمد علی و عباس میرزا را مورد تحلیل قرار داده‌اند و نشان داده‌اند که این رقابت باعث تغییرات مثبت در وضعیت اجتماعی و اقتصادی کرمانشاه شد. آنان همچنین به نزدیکی دولتشاه به روسیه و اصلاحات نظامی اشاره کرده‌اند؛ اما تأثیرات مذهبی در رقابت‌های سیاسی این دو شاهزاده نادیده گرفته شده است. تحقیق حاضر این جنبه را نیز بررسی خواهد کرد. خاکسار و کجباف (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «خاندان دولتشاهی در مواجهه با عثمانی» به بررسی

حضور محمد علی میرزا در مرزهای غربی ایران و مواجهه با تهدیدات عثمانی پرداخته‌اند. آنان نشان داده‌اند که دولت‌شاه با اقدامات خود در مرزهای غربی ایران، تهدیدات عثمانی را کاهش داد، هرچند موفق به فتح بغداد نشد. در این تحقیق، روابط مذهبی و تأثیر آن بر سیاست‌های دولت‌شاه در مواجهه با عثمانی کمتر تحلیل شده است. تحقیق حاضر با نوآوری‌هایی در تحلیل ابعاد مذهبی و فرهنگی حکمرانی محمدعلی میرزا، به بررسی تأثیر مذهب بر مشروعیت حکمرانی و توسعه منطقه‌ای می‌پردازد. این رویکرد در مقایسه با پژوهش‌های پیشین که بیشتر بر ابعاد نظامی و سیاسی تأکید داشتند، به ویژه در ارتباط با ایالات و عشایر و سیاست‌های امنیتی محمدعلی میرزا، جدید است. همچنین، بررسی روابط مذهبی دولت‌شاه با مراجع دینی و تأثیر آن بر رقابت‌های سیاسی و اجتماعی، به تکمیل پژوهش‌های موجود می‌انجامد.

## ۲. مذهب در دوره قاجار

با آغاز سلطنت قاجار، ساختار سیاسی ایران وارد مرحله‌ای تازه شد که در آن مذهب تشیع نه تنها به عنوان یک عقیده دینی، بلکه به مثابه ابزار تثبیت اقتدار سیاسی ایفای نقش می‌کرد. در مقایسه با صفویه که مشروعیت دینی را از طریق خاستگاه طریقتی و تصوف شیعی کسب کرده بودند، قاجارها فاقد چنین پایگاهی بودند. از این رو، ناگزیر به برقراری پیوند نظام‌مند با فقه‌های شیعه و نهاد مرجعیت شدند تا از مشروعیت دینی بهره‌مند گردند (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۱۰۸). در دوره آقامحمدخان، بنیان‌گذار سلسله قاجار، قدرت هنوز خصلتی عشیره‌ای داشت و تمرکزگرایی به‌طور کامل شکل نگرفته بود. به همین دلیل، حضور علما در ساختار حکومتی چندان گسترده نبود؛ اما در دوره فتحعلی‌شاه، با گسترش بوروکراسی و تعمیق مناسبات دولت-جامعه، نقش علما به‌مثابه واسطه‌های مشروعیت‌بخش افزایش یافت.

فتحعلی‌شاه به خوبی درک کرده بود که در فقدان خاستگاه طریقتی، تنها با تقرب به علمای پرنفوذ می‌توان اقتدار سلطنت را در میان توده‌های مؤمن تحکیم بخشید (الگار، ۱۳۶۹: ۸۷). در این راستا، دربار قاجار به شکل نظام‌مند وارد مناسبات مالی، اجتماعی و حتی سیاسی با نهاد روحانیت شد. تخصیص مستمری، دعوت از علما به دربار، و حمایت از ساخت اماکن مذهبی، همه در چارچوب سیاستی بود که هم جنبه ایدئولوژیک داشت و هم نفع‌محور بود؛ چرا که حمایت از روحانیت، در واقع حمایت از مشروعیت سیاسی حاکم بود. علما نیز از این تعامل متقابل سود می‌بردند و نفوذ خود را در جامعه افزایش می‌دادند.

تحول بنیادینی که در این دوره به تقویت جایگاه روحانیت انجامید، پیروزی گفتمان اصولی بر اخباری بود؛ تحولی که نه فقط فقه شیعه، بلکه رابطه میان دین و قدرت را متحول کرد. با پیروزی اصولیون، ساختار مرجعیت و تقلید تثبیت شد و جامعه به دو بخش مجتهد و مقلد تقسیم گردید (آجدانی، ۱۳۸۳: ۱۷). این نظم فقهی، روحانیت را از نهاد صرفاً مشورتی به نهاد هدایت‌گر و داور در عرصه سیاست و اجتماع تبدیل کرد. از این پس، حکومت‌ها نه تنها مشروعیت دینی خود را وامدار علما بودند، بلکه برای جلوگیری از قیام‌های مردمی، ناگزیر به حفظ رضایت مراجع تقلید بودند (فیرحی، ۱۳۹۹: ۸۴). در این چارچوب، شاهزادگانی چون محمدعلی میرزا دولت‌شاه که در ایالات مهم و سرحدی حکومت می‌کردند، ناگزیر بودند در تعامل با علما فعالانه عمل کنند. تأمین امنیت زائران، حمایت از مدارس دینی، ساخت مساجد و کاروانسراها، نه فقط امری دینی، بلکه تدبیری سیاسی برای جذب مشروعیت و افزایش مقبولیت اجتماعی در منطقه تحت حاکمیت آنان بود.

## ۳. محمدعلی میرزا دولت‌شاه

محمدعلی میرزا دولتشاه، یکی از شاهزادگان برجسته دوران قاجار، به دلیل موقعیت استراتژیک و توانایی‌های شخصی خود در حکمرانی، در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران آن دوران نقش مهمی ایفا کرد. حکومت فتحعلی‌شاه قاجار با توزیع قدرت میان فرزندان، موجب تداوم سلطنت قاجار در بسیاری از مناطق ایران شد. دولتشاه خود را جانشین به حق پدرش می‌دانست و لذا چون مادرش نسبی از قاجارها نداشت (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۵۴۴؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۳/۹۷۳) ولیعهدی و موقعیت‌های حکومتی میان فرزندان به‌ویژه محمدعلی میرزا و عباس میرزا به‌عنوان رقبای جدی، به شدت رقابتی شد. محمدعلی میرزا که خود را لایق سلطنت می‌دانست، همواره در صدد اثبات شایستگی‌های خود در برابر عباس میرزا، ولیعهد و جانشین پدر، بود. در این زمینه، تحلیل روابط درون‌خاناندانی در دوره قاجار نشان می‌دهد که رقابت‌های میان شاهزادگان نه تنها باعث تشدید بحران‌های سیاسی و اجتماعی در دربار قاجار می‌شد، بلکه موجب تضعیف حکمرانی یکپارچه و افزایش بی‌ثباتی در دولت مرکزی نیز می‌گردید. در حقیقت، شاهزادگان قاجار هر یک تلاش داشتند با به‌کارگیری توانمندی‌های نظامی، اقتصادی و اجتماعی خود، به سلطنت نزدیک‌تر شوند. این رقابت‌های درون‌خاناندانی، همان‌طور که در دوره‌های بعد نیز مشاهده می‌شود، در نهایت به فرسایش اقتدار و هژمونی دولت مرکزی قاجار منتهی شد (همیلی، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

حکمرانی محمد علی میرزا در غرب ایران، به‌ویژه در کرمانشاه، لرستان و خوزستان، نشان‌دهنده توانمندی‌های او در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استراتژیک این مناطق بود. کرمانشاه که در مسیر بغداد و عتبات عالیات واقع شده بود، به‌عنوان چهارراه تجاری و زیارتی، نقش مهمی در تحولات اقتصادی داشت. رشد و توسعه کرمانشاه در زمان حکومت محمدعلی میرزا، به‌ویژه از منظر زیرساخت‌های اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند به‌عنوان یک نمونه موفق از حکمرانی کارآمد در شرایط بحرانی و جنگی آن دوران مورد بررسی قرار گیرد. این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که حکومتی که قادر به بهره‌برداری از موقعیت‌های جغرافیایی و منابع طبیعی در شرایط نامساعد است، می‌تواند به‌طور غیرمستقیم بر تحولات کلان سیاسی و اقتصادی تأثیر بگذارد. این توسعه، به‌ویژه در زمانی که بسیاری از مناطق ایران درگیر بحران‌های اجتماعی و جنگ‌های داخلی بودند، نشان‌دهنده این نکته است که حکومتی با دیدگاه‌های استراتژیک و توانمندی‌های مدیریتی می‌تواند به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد. با این حال، این رشد و توسعه هم‌زمان با بحران‌های درون‌خاناندانی و رقابت‌های سلطنتی همراه بود که در نهایت موجب فرسایش قدرت مرکزی و تضعیف آن شد (فلور، ۲۰۱۸: ۲۹۲).

توصیف اولیویه از وضعیت کرمانشاه در زمان ورود به ایران نشان‌دهنده وضعیت بحرانی این منطقه در ابتدای سلطنت فتحعلی‌شاه است. او که از مشکلات امنیتی و زیرساختی این منطقه گزارش داده بود، بر مشکلات عمده‌ای همچون جاده‌های غیرقابل عبور، فقدان امنیت و درگیری‌های مداوم با اکراد اشاره کرده است. این مشکلات در کنار شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی آن دوران، نمایانگر وضعیت ناپایدار مناطق مختلف ایران در آغاز قرن نوزدهم است. تحلیل این وضعیت از منظر تاریخی نشان می‌دهد که ایران در آن زمان با بحران‌های مختلف داخلی و خارجی مواجه بوده و مناطقی مانند کرمانشاه که به‌عنوان یکی از شاهراه‌های تجاری و زیارتی ایران اهمیت داشت، به دلیل ضعف حکمرانی و مشکلات زیرساختی در وضعیت بحرانی قرار داشت. این شرایط در کنار رقابت‌های شدید در دربار قاجار موجب شد که بسیاری از مناطق ایران از فرصت‌های رشد و توسعه اقتصادی باز بمانند. در این میان، حکمرانی محمدعلی میرزا

سرانجام بر پایه‌گذاری دولت‌ها و ساختارهای حکومتی تأثیرات عمیقی می‌گذارد.

#### ۴. محمدعلی میرزا دولت‌شاه و دولت عثمانی

در تحلیل تاریخی تحولات دوره قاجار، به‌ویژه در زمینه روابط ایران و عثمانی، بایستی به نقش مهم استراتژی‌های نظامی، دیپلماتیک و همچنین مرزهای نامشخص اشاره کرد. اعزام محمدعلی میرزا دولت‌شاه به غرب ایران و حکمرانی او در مناطق حساسی همچون کرمانشاه، لرستان و خوزستان، اقدامی بود که همزمان از دو زاویه قابل تحلیل است: اول، به‌عنوان تلاش برای تقویت امنیت سرحدات غربی در برابر تهدیدات خارجی، به‌ویژه عثمانی و دوم، به‌عنوان اقدامی برای تثبیت قدرت و مشروعیت داخلی در دربار قاجار.

سرآغاز حضور محمدعلی میرزا در کرمانشاه مربوط به پناهنده شدن عبدالرحمن پاشای بابان حاکم شهرزور به ایران است. از زمان نادرشاه افشار، حکمرانان سلیمانی و شهرزور را حکمران بغداد با موافقت ایران برمی‌گزید. از سال ۱۲۱۹ق تا ۱۲۲۸ق و از ۱۲۴۱ق تا ۱۲۴۳ق که ایرانیان گرفتار جنگ با روس‌ها بودند، هرگاه دولت عثمانی موقع را مناسب دید به مرزهای ایران حمله می‌کرد. مرتبه اول در سال ۱۲۲۱ق که عبدالرحمن پاشا بابان به جای ابراهیم پاشا برگزیده شد، علی پاشا حکمران بغداد او را از شهر زور بیرون کرد. مخالفت حکمران بغداد با درخواست فتحعلی‌شاه مبنی بر تایید حکمرانی عبدالرحمن پاشا موجب جنگ میان عثمانی و ایران شد که فرماندهی این جنگ به محمدعلی میرزا دولت‌شاه سپرده شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۵۴؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۴۴). در این جنگ سپاهیان علی پاشا والی بغداد، دچار هزیمت شده و سلیمان پاشا اسیر ایرانیان شد. علی پاشا با مشاهده شکست نیروهایش به جانب بغداد شتافت و عالم بزرگ شیعی، شیخ جعفر نجفی را برای شفاعت نزد محمدعلی میرزا فرستاد. در نهایت محمدعلی میرزا اسرای دشمن را آزاد

در کرمانشاه و توسعه آن می‌تواند به‌عنوان یک استثنا و نمونه‌ای از موفقیت در میان بحران‌ها و چالش‌های متعدد در نظر گرفته شود (اولیویه، ۱۳۷۱: ۳۴). در زمینه نظامی و سیاسی، محمدعلی میرزا از جمله فرماندهانی بود که نه تنها در عرصه‌های جنگی مهارت داشت، بلکه در مواجهه با رقبای خود از سیاست‌های استراتژیک و تدخو استفاده می‌کرد. رقابت‌های سیاسی میان محمدعلی میرزا و عباس میرزا، به‌ویژه در پیوند با مناقشات سلطنتی، از دلایل اصلی بی‌ثباتی در دربار قاجار بود. تحلیل این رقابت‌ها نشان می‌دهد که دربار قاجار با چالش‌های داخلی شدیدی مواجه بود که نه تنها بر رقابت‌های سیاسی تأثیر می‌گذاشت، بلکه موجب تضعیف دولت مرکزی می‌شد. در واقع، درگیری‌های سیاسی در داخل خانواده سلطنتی قاجار و نبود هماهنگی میان شاهزادگان، از مهم‌ترین عواملی بود که قدرت حکومتی قاجار را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی آسیب‌پذیر می‌ساخت. این وضعیت در نهایت موجب تضعیف و فروپاشی اقتدار قاجارها در قرن نوزدهم شد و به ظهور تحولات سیاسی و اجتماعی جدید در ایران منجر گردید (همیلی، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

به‌طور کلی، حکمرانی محمدعلی میرزا در غرب ایران، به‌ویژه در کرمانشاه، علاوه بر ایجاد تحولات اجتماعی و اقتصادی، بازتاب‌دهنده بحران‌های درون‌خاناندانی و چالش‌های قدرت در دوره قاجار بود. این دوران را می‌توان به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ قاجار دانست که نه تنها حکمرانی آن‌ها را تحت تأثیر رقابت‌های داخلی قرار داد، بلکه در نهایت موجب شکل‌گیری تحولات جدیدی در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران شد. تحلیل این تحولات نشان‌دهنده این است که چگونه یک حکمرانی موفق می‌تواند در عین حال زمینه‌ساز بحران‌ها و تضادهای داخلی شود که

کرده؛ اما سلیمان پاشا را نزد پدرش فرستاد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱/۱۵۴).

انتخاب محمد علی میرزا برای فرماندهی نواحی غربی ایران از سوی فتح‌علی‌شاه، علاوه بر اینکه به دنبال تقویت قدرت سلطنت قاجار در این نواحی بود، در رابطه با مسائل مرزی و حفظ تمامیت ارضی ایران در برابر دخالت‌های خارجی، نشان‌دهنده عدم قطعیت در مرزها و نظام‌های حکومتی آن دوران بود. نواحی مرزی نه تنها از نظر جغرافیایی، بلکه از نظر سیاسی در وضعیت نامشخص و ناپایدار قرار داشتند. نادرشاه که سعی کرده بود مرزهای ایران را در این نواحی تثبیت کند، موفق نشد این روند را به‌طور مستمر ادامه دهد؛ در نتیجه پس از مرگ او، مناطق غربی ایران دوباره به یک عرصه منازعه برای کنترل قدرت‌های هم‌مرز تبدیل شد. این وضعیت، فرصت‌هایی برای دولت عثمانی ایجاد می‌کرد تا با استفاده از مرزهای مبهم و مناطق مورد اختلاف، بر نفوذ خود در این نواحی افزوده و فشارهای جدیدی به ایران وارد کند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۶۶۵). در این شرایط، محمدعلی میرزا تلاش کرد تا این بی‌ثباتی مرزی را به نفع ایران تبدیل کند. در سال ۱۲۳۶ق، هنگامی که دولت عثمانی گرفتار جنگ‌های داخلی و خارجی به‌ویژه در جبهه اروپا بود، محمدعلی میرزا توانست از این فرصت بهره‌برداری کند و با تصرف مناطقی در شمال بین‌النهرین و عراق، چالش‌هایی برای سلطنت عثمانی ایجاد نماید. این اقدام از منظر تاریخی اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان‌دهنده آن است که در دوره قاجار، جنگ‌ها و منازعات مرزی همیشه فرصتی برای تقویت قدرت داخلی و خارجی محسوب می‌شد. محمدعلی میرزا نه تنها درصدد حفظ مرزهای ایران بود، بلکه با استفاده از فرصتی که به دلیل جنگ‌های خارجی عثمانی ایجاد شده بود، به دنبال افزایش نفوذ ایران در این مناطق بود (همیلی، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

آوازه محمدعلی میرزا که پاشای بغداد را شکست داده بود باعث شد دسته‌های زیادی از ایلات کرد و لر به زیر پرچمش گرد آیند. محمد علی میرزا افسران انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی را استخدام کرد تا به قشون ایللیاتی تحت فرمانش، تعلیم داده و آن را به شکل ارتش‌های منظم اروپایی در آورند. محمدعلی میرزا کرمانشاه را مرکز سپاه خود قرار داد و در آنجا یک کارخانه تفنگ‌سازی تأسیس کرد و به دور شهر حصار کشید (گروته، ۱۳۶۹: ۹۲).

محاصره بغداد که هشت ماه به طول انجامید، به ویژه از این منظر اهمیت دارد که می‌توان آن را به عنوان نمادی از تلاش‌های ایران برای تسلط بر اراضی استراتژیک و اهمیت نظامی این مناطق در برابر رقبا و کشورهای همسایه، به ویژه عثمانی تحلیل کرد. محاصره بغداد نشان داد که قاجارها، اراده و قدرت خود را برای مداخله در مسائل استراتژیک منطقه‌ای به‌نمایش گذاشتند. اگرچه این محاصره در نهایت با عقب‌نشینی نیروهای ایرانی و مرگ ناگهانی محمدعلی میرزا به پایان رسید، اما این اقدام تا حد زیادی موجب افزایش اعتبار و قدرت ایران در نظر بسیاری از ناظران خارجی، در زمان جنگ‌های پراکنده و بی‌ثباتی‌های داخلی عثمانی شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۲۲۹). این شکست، نه تنها شکستی نظامی بلکه ناکامی در رسیدن به یک توافق سیاسی پایدار با عثمانی بود. مرگ محمدعلی میرزا در هنگام محاصره بغداد، بر عدم پایداری و آسیب‌پذیری ساختار حکومتی و نظامی ایران در آن دوره تأکید دارد. فقدان او نشان می‌دهد که در دوره قاجار، جانشینی و برنامه‌ریزی برای انتقال قدرت از جمله موضوعات بحرانی بود که همواره تهدیدی برای ثبات داخلی به وجود می‌آورد. تحلیل این رویداد نشان می‌دهد که ایران در آن زمان بیشتر بر سیاست‌های نظامی و اقدامات سریع در مواقع بحرانی تکیه داشت تا بر برنامه‌ریزی‌های بلندمدت برای ایجاد ثبات در داخل کشور.

مرگ محمدعلی میرزا به‌عنوان یک شوک بزرگ، عملاً مسیر سیاست خارجی ایران را دچار تغییرات و پیچیدگی‌های بیشتری کرد و باعث شد که در آینده، سلطنت قاجار مجبور به اتخاذ استراتژی‌های جدیدی در مواجهه با عثمانی و دیگر رقبای خارجی شود (نفیسی، ۱۳۸۳: ۶۶۹).

تحلیل مرگ محمدعلی میرزا از جنبه‌های مختلف قابل توجه است. این حادثه که به‌طور ناگهانی در کنار طاق کسری رخ داد، نشانه‌ای از ضعف در زیرساخت‌های مدیریتی و بهداشتی دوران قاجار بود. در شرایطی که جنگ‌ها و محاصره‌های طولانی مدت، موجب فرسایش نیروهای نظامی و بیماری‌های مسری می‌شد، فقدان برنامه‌ریزی‌های بهداشتی و لجستیکی مناسب، آسیب‌پذیری‌های قابل توجهی را در میان فرماندهان و نیروهای نظامی ایجاد می‌کرد. از این زاویه، مرگ محمدعلی میرزا نه تنها یک حادثه شخصی، بلکه به‌نوعی نمادی از مشکلات داخلی و ضعف‌های سازمانی در اداره امور جنگی و حکومتی بود که در روند تحولات سیاسی و نظامی ایران در آن دوران تأثیر عمیقی بر جای گذاشت (شمیم، ۱۳۸۴: ۱۱۴). در نهایت، با صلح‌نامه‌های ارزروم، جنگ‌های ایران و عثمانی پایان یافت، اما این توافقات که در پی شکست‌ها و هزینه‌های سنگین به دست آمدند، نشانه‌ای از ناتوانی دو کشور در حل پایدار مشکلات مرزی و سیاسی خود از طریق دیپلماسی مؤثر بودند. این روند نشان‌دهنده عدم توانایی ایران در مدیریت چالش‌های طولانی‌مدت و تعامل با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای همچون عثمانی بود. تحلیل این تحولات تاریخی نشان می‌دهد که ایران در آن دوره نتوانست از موقعیت‌های موجود به‌طور پایدار و مؤثر بهره‌برداری کند و به همین دلیل، همیشه درگیر تنش‌های مرزی و سیاسی با کشورهای همسایه بود (همیلی، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

##### ۵. عتبات عالیات در زمان محمد علی میرزا دولت‌شاه

شهرهای عتبات در مذهب، آموزه‌ها و روایات شیعه جایگاه والا و ممتازی دارند. پیوستگی تاریخی این قلمرو با ایران، از دوره‌های آل‌بویه و صفویه به وضوح در منابع تاریخی ثبت شده است. با این حال، گسستی که در پی جنگ‌های خونین میان صفویان و عثمانیان ایجاد شد، موجب دوگانگی سیاسی و مذهبی گردید. با رسمیت یافتن تشیع دوازده‌امامی در ایران، تمایزی بنیادین میان مسلمانان دو قلمرو به‌وجود آمد؛ در حالی که عتبات به عنوان مقدس‌ترین شهرهای شیعیان در قلمرو حکومت سنی مذهب عثمانی قرار گرفت. این امر، از دوره صفوی تا قاجار، یکی از عوامل دائمی منازعه و تنش سیاسی- مذهبی میان دو دولت بود. اهمیت این تنش نه تنها به لحاظ مذهبی، بلکه به دلیل ماهیت رقابت‌های هویتی و مشروعیتی میان دو قدرت بزرگ اسلامی قابل تحلیل است. حضور انبوه زائران ایرانی در راه عتبات، حاکمان ولایات مرزی را بر آن داشت که اهتمام بیشتری نسبت به این مسیر از خود نشان دهند. این مسیر، افزون بر کارکرد معنوی، دارای کارکرد اقتصادی و سیاسی بود؛ چراکه پذیرایی از زائران می‌توانست به تحکیم مشروعیت دینی و محلی حکام منطقه‌ای بینجامد. از همین رو، حاکمان نواحی غربی ایران- از جمله محمدعلی میرزا دولت‌شاه- با احداث کاروانسراها و تأمین آب و آذوقه، نه تنها به رفاه زائران یاری رساندند؛ بلکه از این رهگذر، حوزه نفوذ خود را تحکیم کردند. مسیر طولانی و گاه ناامن، به ویژه در فصول گرم سال، سبب بروز مشکلات عدیده‌ای برای زائران می‌شد که به تلف شدن جان آنان می‌انجامید؛ امری که حکومت‌های محلی را به تأمین امنیت بیشتر و اقدام را باید تلاشی در راستای پیوند مشروعیت مذهبی با اقتدار منطقه‌ای در عصر دولت قاجار دانست.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های زائران، نزدیکی مسیر و میزان امنیت آن بود. راه جبال که از کرمانشاه می‌گذشت، یکی از

دولت رسمیت یافت و دولت ایران از آن به عنوان ابزار چانه‌زنی دیپلماتیک سود می‌برد.

از جمله اقدامات مهم محمدعلی میرزا در این حوزه، احداث کاروانسراها در مسیر کرمانشاه- بغداد و همچنین تعمیر و بازسازی گنبد حرم امام حسن عسکری (ع) در سامرا بود (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۱۶۵). این اقدامات که در راستای توسعه زیرساخت مذهبی و خدماتی صورت گرفت، گواهی دیگر بر این واقعیت است که دولتشاه یک فرمانده نظامی و حاکمی باتدبیر در عرصه مدنی بود. این عملکرد باعث شد کرمانشاه در عصر او به یکی از نقاط مهم رونق بازرگانی، آرامش اجتماعی و تردد زائران تبدیل شود؛ وضعیتی که پیامد طبیعی آن، نیاز به نگهداری ارتشی قدرتمند و صرف هزینه‌های هنگفت بود. از جمله افرادی که از افزایش هزینه‌های نظامی سود بردند، میرزا هادی، وزیر جنگ محمد علی میرزا بود که پس از مرگ شاهزاده به کربلا گریخت (Floor, 2018: 295). کرمانشاه در موقعیتی قرار داشت که هم کارکرد تجاری و هم کارکرد مذهبی آن برجسته بود. این منطقه بر شاهراه ارتباطی ایران و ولایت بغداد - که نجف و کربلا در آن واقع بود- قرار داشت. تسلط نظام‌مند محمدعلی میرزا بر عشایر منطقه و اعمال حاکمیت مؤثر، به نحو چشمگیری امنیت کاروان‌های زائران را افزایش داد. چنین رویکردی، در کنار بهره‌برداری اقتصادی، باعث تحکیم قدرت او و افزایش محبوبیت و مشروعیتش در میان توده‌های مذهبی شد (همیلی، ۱۳۸۴: ۵۷۵). می‌توان گفت عملکرد دولتشاه در این عرصه، نمونه‌ای موفق از پیوند اقتدار سیاسی، خدمات مذهبی و مدیریت امنیت در ساختار حکومت‌های نیمه‌مستقل قاجاری بود.

مطابق گزارش بٹ هیلل در حوالی ۱۸۳۰م، کاروانسراه‌های سنگی دو طبقه در کرمانشاه برای نگهداری بازرگانان و کالای آن‌ها وجود داشت. وی تصریح می‌کند که این بناها محل

مسیرهای اصلی و کوتاه‌تر عتبات محسوب می‌شد و در مقایسه با دیگر مسیرها، مزیت راهبردی داشت. با این حال، پرداخت هزینه‌های متعدد به مأموران دولت ایران و عثمانی، به‌ویژه مأموران عثمانی که از سوءرفتار و باج‌گیری رنج می‌بردند، به یکی از معضلات جدی زائران تبدیل شده بود. رفتار مأموران عثمانی نه تنها موجب نارضایتی عمومی می‌شد، بلکه در سطوح بالاتر، به یکی از زمینه‌های تنش دیپلماتیک میان ایران و عثمانی بدل گردید؛ تنشی که رنگ و بوی مذهبی، بار حقوقی و سیاسی داشت. علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی که از منشیان دربار اردلان بود، به صراحت به مشکلات زائران اشاره کرده و می‌نویسد:

در این رفتن و برگشتن زوار به عتبات، مباشترین دولت عثمانی در کمال بی‌انصافی با آن‌ها رفتار می‌کنند و از این قبیل پول‌ها به اسامی مختلف بسیار از آن‌ها می‌گیرند... اگر شرح ایذاء و آزار و سخت‌گیری مأمورین عثمانی را به رشته تحریر درآورم، کوه به زبان و صدا درآید... به اعتقاد نگارنده، بهشت جاوید این ابتذال به چند روز مسافرت نمی‌آرزد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۳۳۲).

این گزارش‌ها نشان از آن دارد که زیارت عتبات بار عرفانی و مذهبی داشت و در عرصه مناسبات منطقه‌ای، تبدیل به یک مسئله ژئوپلیتیکی و مناقشه‌برانگیز شده بود که بازتاب آن را در مذاکرات دیپلماتیک می‌توان مشاهده کرد. قضیه زیارت و امنیت زائران از موضوعاتی بود که در اولویت دولت قاجار قرار داشت و در قراردادهای رسمی با دولت عثمانی گنجانده می‌شد. در فصل هفتم عهدنامه ارزنه‌الروم، در ۵ جمادی‌الثانی ۱۲۶۲ق آمده است:

موافق عهدنامه‌های سابقه، امتیازات لازم در حق زوار ایرانی معمول خواهد شد تا بتوانند در کمال امنیت و بدون هیچ اجحاف به زیارت اماکن مقدسه که در خاک روم است بروند... (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی: دوره قاجاریه، ۱۳۶۹: ۱/ ۳۲۴).

این بند از معاهده نشان می‌دهد که مسئله زائران ایرانی چنان اهمیتی یافته بود که در سطح حقوق بین‌الملل میان دو

انجام تجارت و اقامت زائران بوده و در مواقع شلوغ، حتی خانه‌های شخصی برای اقامت زائران مورد استفاده قرار می‌گرفتند (Floor, 2018: 28). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که کرمانشاه به یک مرکز خدماتی و مذهبی چندمنظوره تبدیل شده بود که از حیث پشتیبانی زائران عتبات، نقشی مهم در مناسبات دولت و جامعه ایفا می‌کرد.

## ۶. ارتباط محمدعلی میرزا با روحانیت شیعه

همجواری کرمانشاه با عتبات عالیات و قرار گرفتن این شهر بر سر راه زیارت، موجب شد که روحانیون برجسته و متنفذ شیعه، حضوری مستمر در این مسیر داشته باشند. بررسی پیشینه تاریخی حضور روحانیون در کرمانشاه نشان می‌دهد که راه عتبات عالیات نقشی بی‌بدیل در استقرار و نفوذ این طبقه داشته است. نمونه بارز این امر، مهاجرت آقا محمدعلی بهبهانی، فرزند بزرگ و حید بهبهانی به کرمانشاه در سال ۱۱۸۶ق به دستور پدر و به دلیل شیوع طاعون در عراق است (بهرامی کرمانشاهی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). شیخ حسین حاج آخوند نیز که از اصفهان راهی نجف شده بود، پس از طی مراحل تحصیل، به کرمانشاه آمد و امامت مسجد فیض‌آباد را به عهده گرفت (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۶۸). همچنین سید علی مجتهدی یزدی پس از پایان تحصیلات حوزوی در عتبات، در سال ۱۲۸۷ق به کرمانشاه آمد و به دلیل تلاش‌هایش در ترویج تشیع، با اهل حق وارد تقابل شد (بهرامی کرمانشاهی، ۱۳۸۹: ۲۴۲). حضور میرزا اسماعیل سمنانی در همین دوره که نیاکان خاندان نجومی کرمانشاه به شمار می‌آید، بر این حضور مؤثر دلالت دارد (سلطانی، ۱۳۸۰: ۴۹۲).

در میان عوامل مختلف تأثیرگذار بر گرایش طوایف کُرد به تشیع، نقش علمای مهاجر و بازرگانان شیعی در استقرار این مذهب اهمیت بیشتری دارد. قرار گرفتن نواحی جنوبی کردستان در مسیر کاروان‌های زیارتی و وجود زمینه‌های

عرفانی در فرهنگ محلی، زمینه‌ساز این تحول مذهبی بود؛ اما تثبیت آن بدون حضور مستمر علمای شیعه در مناطق کردنشین ممکن نبود (عظیمی، ۱۳۹۵: ۳۵۰). به بیان دیگر، مسیرهای کاروان‌رو به عتبات و نزدیکی جغرافیایی کرمانشاه، نقش تسهیل‌گرانه‌ای در حضور و تأثیرگذاری تشیع ایفا کردند.

شیخ احمد احسانی، بنیان‌گذار مکتب شیخیه، یکی از چهره‌های برجسته‌ای است که روابط نزدیکی با محمدعلی میرزا دولت‌شاه داشت. وی که در احساء بحرین متولد شد، پس از تحصیل نزد عالمان شیعه در عراق، اجازه اجتهاد خود را از سید بحرالعلوم دریافت کرد (الگار، ۱۳۶۹: ۱۱۹). اگرچه فتح‌علی‌شاه وی را به تهران دعوت کرد، اما شیخ احمد ترجیح داد به عراق بازگردد. با این حال، محمدعلی میرزا با اطلاع از عبور او از کرمانشاه، با احترام به استقبالش رفت و او را به اقامت در شهر دعوت کرد. شیخ احمد بین سال‌های ۱۲۲۹ تا ۱۲۳۱ق در کرمانشاه سکنی گزید و از حمایت مالی شاهزاده قاجار برخوردار شد (نجفی، ۱۳۵۷: ۲۴). محمدعلی میرزا علاقه وافری به او داشت، تا جایی که مستمری سالیانه‌ای معادل هفتصد تومان به او اعطا کرد (الگار، ۱۳۵۶: ۱۲۱؛ تنکابنی، ۱۳۸۹: ۴۴). حتی گفته شده که وی در دو سفر طولانی شیخ به کرمانشاه، از او همچون میهمان ویژه استقبال کرد. به نقل از برخی منابع، محمدعلی میرزا از شیخ احمد خواست تا برایش قباله‌ای از بهشت صادر کند؛ امری که به روایت طنزآمیز و البته معناداری در تاریخ بدل شده است (همیلی، ۱۳۸۴: ۲۱۰). حتی برخی منابع به ثبت و مهر قباله‌ای از سوی شیخ احمد در قبال دریافت هزار تومان اشاره دارند (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۴۲). محمدعلی میرزا همین عمل را با سیدرضا، فرزند سید مهدی بحرالعلوم تکرار کرد. او وصیت نمود که قباله‌های بهشت را در کفنش قرار دهند. دولت‌شاه برای تربیت فرزندانش از آقا

جدید میان سلطنت و شریعت پدید آورد. در همین راستا، محمدعلی میرزا دولتشاه، به عنوان یک حاکم ایالتی و مدعی بالقوه جانشینی پدر کوشید با تقویت پیوند خود با نهاد روحانیت و مظاهر دینی، سرمایه‌ای نمادین برای مشروعیت‌بخشی فراهم سازد.

از طرفی دیگر، جایگاه جغرافیایی کرمانشاه در مسیر راهبردی زائران به عتبات، در کنار همجواری با مرزهای عثمانی، موقعیتی خاص به این ناحیه می‌بخشید؛ جایگاهی که دولتشاه از آن در جهت تأمین منافع مذهبی و سیاسی بهره‌برداری کرد. حمایت از علما، تأسیس و وقف اماکن مذهبی و خدماتی، دعوت و اقامت علمای برجسته‌ای همچون شیخ احمد احسائی و مداخلات مذهبی در حوزه‌های آموزشی، قضایی و معیشتی روحانیت، بیانگر آن است که او به درستی از مذهب به عنوان ابزاری برای تولید مشروعیت و استقرار نظم بهره برد. از این منظر، اقدامات مذهبی دولتشاه صرفاً محصول اعتقاد شخصی یا دینداری فردی او نبود، بلکه واجد منطق سیاسی-راهبردی بود. در دوره‌ای که نزاع قدرت درون خاندان قاجار شکل گرفته بود و مشروعیت سیاسی نیازمند پشتیبانی‌های دینی و اجتماعی گسترده بود، محمدعلی میرزا با اتکا به شبکه روحانیت و سرمایه مذهبی، تلاش کرد خود را نه تنها به عنوان یک شاهزاده دیندار، بلکه به عنوان حامی بلامنازع تشیع در غرب ایران معرفی کند. این پیوند هدف‌مند میان دین و سیاست، در قالب مناسبات شخصی با علما، معماری شهری، نظام وقف و سامان‌دهی نهادهای دینی متجلی شد؛ امری که نشان می‌دهد در منظومه قدرت دولتشاه، مذهب نه یک امر حاشیه‌ای، بلکه مؤلفه‌ای اساسی در مهندسی اقتدار بوده است.

سید ابراهیم، از علمای مشهور زملنه بهره گرفت. در دوره حکومت وی، علمای متعددی مانند میرزا محمد نامی، فرزند میرزا مهدی خان استرآبادی و حاجی ملا حسن بسمل که به عنوان وکیل‌الشرع دولتشاه فعالیت می‌کرد در کرمانشاه حضور داشتند (دیوان‌بیگی، ۱۳۶۴: ۱۸۴۳/۳). یکی دیگر از علمای برجسته، آقا محمدعلی کرمانشاهی (بهبهانی) بود که مدتی در کرمانشاه ساکن شد. وی شخصیتی کاریزماتیک و درشت‌اندام داشت و از قدرت جسمی خود در تبلیغ و نفوذ اجتماعی بهره می‌برد (نفیسی، ۱۳۸۳: ۴۴۵). با وجود آنکه برخی منابع، محمدعلی میرزا را فردی متعصب در دین توصیف کرده‌اند، اما تعاملات وی با فرستادگان و نمایندگان دولت‌های خارجی نشانگر اعتدال و عقلانیت سیاسی او است. علاقه‌مندی دولتشاه به آگاهی از اوضاع اروپا و آمریکا باعث شد که سید احمد بهبهانی، کتاب مرآت‌الاحوال جهان‌نما را به نام وی وقف کند (دیوان‌بیگی، ۱۳۶۴: ۲۹۵/۱). دولتشاه با ایمان راسخ به مبانی دین اسلام و گرایش شیعی، نقش فعالی در حمایت از نهادهای دینی ایفا کرد. در سال ۱۲۳۶ق، اقدام به وقف مساجدی چون مسجد شاه، مسجد دولتشاه و مسجد نواب نمود و برای تأمین هزینه‌های این اماکن، موقوفاتی چون حمام، آب‌انبار، مدرسه علوم دینی و مغازه‌هایی در سرتپه و اطراف تیمچه ملاعباسعلی اختصاص داد (کشاورز، ۱۳۹۵: ۳۱۲). این اقدامات، نشان‌دهنده پیوند عمیق او با روحانیت و تلاش برای تحکیم تشیع در قلمرو حکومتی‌اش بود.

## ۷. نتیجه‌گیری

دوره قاجار، از حیث بازتعریف رابطه قدرت سیاسی با نهاد دین، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در فقدان مشروعیت کاریزماتیک و طریقتی که صفویه به واسطه آن به تثبیت قدرت پرداخته بودند، قاجاریه در پی آن برآمد با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادمند تشیع و ارتباط با روحانیت شیعه، توازنی



مطالعات تاریخ فرهنگی، سال چهارم، ش ۱۳، صص ۱۰۷-۱۳۷، ۱۳۹۱.

- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: اهورا، ۱۳۸۳.

- وقایع نگار کردستانی، جغرافیا و تاریخ کردستان، حدیقه ناصری و مرآت المظفر، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی، ۱۳۸۴.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

- Floor, Willem, KERMANSHAH City & Province 1800-1945, Washington, DC, MAGE PUBLISHERS, 2018.